



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

انسان آبان: کارگر به حاشیه رانده

- بخش نخست -

فرنگیس بختیاری



بهمن ۱۳۹۸

«چپ سنتی نسبت به این وضعیت نابیناست و ذهنش را فقط کارگران در صنایع بزرگ مقیاس اشغال کرده است و به هویت قومی‌شان توجهی نشان نمی‌دهد. با اینکه بی‌تردید کارگران صنعتی برای کار در معادن اهمیت دارند، در مقایسه با کارگران بومی در اقلیت بودند، کارگران بومی‌ای که در حق‌شان تبعیض اعمال می‌شد و حتی بیرحمانه‌تر استثمار می‌شدند. ... مشکل چپ سنتی این است که مفهوم «شرایط پرولتری» را با شکل تاریخی خاصی از کار مزدی خلط می‌کند. شرایط پرولتری در همه جا گسترده است و به یک شرایط مادی در سراسر جهان بدل شده. حقیقت ندارد که جهان کار در حال ناپدیدشدن است — هرگز این تعداد کارگر در همه‌ی کشورها نبوده است. اما رشد عظیم نیروی کار جهانی زمانی اتفاق افتاده که همه‌ی اتحادیه‌های کارگری و ساختارهای سیاسی موجود در هم شکسته شده است. شرایط طبقه‌ی کارگر، بیش از هر زمانی از اوایل سده‌ی نوزدهم، بار دیگر همان شرایط مطلوب سرمایه و به نفع سرمایه است، اما اکنون به طریقی که جهان کارگران پیچیده‌تر، درآمیخته‌تر، خانه‌به‌دوش‌تر و با وخامت بیش‌تری روبرو شده است. در عصری که هر جنبه از زندگی انسان کالا شده است، به‌نحو متناقضی به‌نظر می‌رسد که هر چیزی می‌تواند رخ دهد، چنان‌که گویی دیگر هیچ کارگری وجود ندارد.» (آلوارو گارسیا لینرا: در مقاله «کارگر بومی و تجدیدحیات چپ»).

این متن بر آن نیست: که خروش عظیم و بنیان‌کن آبان را تشریح کند، فیلم‌ها، فغان مادران و پدران، تعداد کشته‌شدگان، مجروحین و به‌بندکشیدن جوانان در ارقام چندین هزار، برای هر بیننده‌ای کشتار تاریخی دوران بربریت را تداعی می‌کند، تصویر تهیدستانی که زنجیر ایدئولوژی مذهب کوخ نشینان را پاره کرده‌اند، وارد خیابان شده‌اند و از پشت سر و رو در رو، با تیر و تبر سلاخی شده‌اند.

این متن بر آن نیست: که ویرانگری شورش‌ها را توجیه و تفسیر کند، سوزاندن بانک‌ها، مراکز ستم، ماشین پلیس ضد شورش و برخی مراکز فساد و غارتگران ثروت مردم در لوای حوزه‌های علمیه توسط مردم جان‌به‌لب رسیده، **انفجار خشم** مردم از سرمایه بهره‌آور، نهادهای ایدئولوژیک و ارگان‌های سرکوب، **دفاع مشروع** در برابر رژیم است که تا بن دندان مسلح و بی‌رحم است. بازتولید خشونت توسط سرکوبگران در تشدید آتش و ویرانگری، سیاست همیشگی اما رنگ‌باخته سلطه‌گران برای تطهیر خود در نمایش کهنه‌ی «اخلال‌گر و اشرار» است. طنین این کلمات از رضاشاه تا شاه تا مقامات کنونی ایران، عراق و لبنان، داستانی تکراری است که واکنشی جز لبخند تمسخرآمیز مردم ندارد.

این متن، با توجه به آمار شاخص حاشیه‌نشینان و نیز بیکاران و بی‌ثبات‌کاران که بیش‌ترین نیروی جبهه کار حداقل در بخش بدنه‌ی مبارزه طبقاتی را به‌خود اختصاص می‌دهد، بر آن است که در بخش‌های اول و دوم از زاویه تمایزات

کارگران رانده به حاشیه‌ی کار و زیست، تجربه زیسته آنان را در نبرد طبقاتی پیوسته، هم چنین سوژه‌گی آن‌ها در این نبردها را نشان دهد؛ و در بخش آخر، با نگاه برگرفته از متن به واکاوی کوتاهی از خیزش آبان بپردازد. به نقش پراتیک خودگستر سوژه‌ی آبان.

مقدمه

پائیز ۱۳۹۸، در حالی که استبداد سرگرم زندانی، محاکمه و شکنجه دانشجویان، روشنفکران مبارز و نمایندگان کارگران کارخانجات بزرگ بود، در زیرزمین‌های حاشیه شهرها، کنار خیابان‌ها، بی‌ثبات‌کاران شهر «موش‌های کور تاریخ» مشغول کار بودند. وقتی انفجار تعارضات اجتماعی و سیاسی راه را برای ظهور توده‌ها به‌مثابه سازندگان تاریخ باز می‌کند، حاشیه‌رانده‌گان نماد محرز این انفجار می‌شوند. آنان که تا قبل از آبان ۱۳۹۶ در نبرد طبقاتی سراسری علیه قدرت مسلط، مستقلاً وارد نشده بودند و در مبارزات نیم‌قرن اخیر به‌صورت سیاهی‌لشکر به میدان می‌آمدند این بار در بازه‌ی زمانی و مکانی تعیین‌شده‌ی قهرمانان کاریزماتیک و نیز در محدوده نقشی که آنان تعیین کرده بودند وارد خیابان نشدند. سیاه‌لشکر خمینی، خاتمی، موسوی و کروبی نشدند. از همه قطع امید کردند، از امید به خارج و داخل دست شستند. در اوج ناامیدی و استیصال، با گوشت و پوست خود دریافتند: «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». قیمت بنزین که حداقل یک چهارم درآمدشان را می‌ربود یا در باک پرایدها و موتورهای ممر درآمدشان بود، جرقه‌ای عمومی بود برای شعله ور شدن خشم آنها و سرازیر شدن به خیابان، سیلی توفنده که حباب قدرت و وحشت را شکست.

همبستگی نشسته بر خشم مردم در آخرین هفته‌ی آبان ۹۸، روزهایی را در تاریخ ایران رقم زد که بر تارک آن، غرور و عزت نفس بازیافته‌ی تهیدستانی نقش بسته‌است که در حوزه نبرد طبقاتی از آنها کمتر دیده و شنیده شده‌است. آنها عموماً زیر سایه اعتصابات و اعتراضات کلاسیک کارگران قرار می‌گیرند. تهیدستانی که نام کارخانه یا سازمان یا موسسه خاصی را با خود حمل نمی‌کنند. از اینان با عنوان حاشیه‌نشینان، تهیدستان، فرودستان و فقرا و مستضعفان نام می‌برند. تهیدستان شامل همه نوع کارگر مولد و غیر مولد می‌شود که جز نیروی کارش چیزی برای فروش ندارد و گرچه شامل تاریخ‌سازان آبان نیز می‌شود اما ویژگی‌های آنها را نشان نمی‌دهد. فقیر و مستضعف هم بار ایدئولوژیکی و هم عام دارد. من ترجیح می‌دهم خیزش‌گران آبان را در میان تهیدستان مشخص و دقیق کنم و فکر می‌کنم عنوان به‌حاشیه‌رانده‌شدگان، شامل حاشیه‌نشینان و حاشیه‌کاران، نامی مناسب‌تر از صرف کاربرد حاشیه‌نشینان است. زیرا آنها نه فقط به خارج از نظم شهر و محدوده‌های قانونی شهر بلکه به خارج از ضوابط رسمی کار نیز رانده شده‌اند. این حاشیه‌رانده‌شدگان از کار و مسکن در ۴۰ سال گذشته وارد مقاومت و مبارزه مستمر با نظام سلطه، بیش‌تر پنهان و کمتر آشکار، شده‌اند، در فضاهای زیستی و در حاشیه خیابان‌ها بر بستر ریاضت اقتصادی رو به رشد و بی‌رحم، برای زنده‌ماندن صبورانه و پیوسته جنگیدند، تجربه اندوختند، سرکش و آبدیده شدند و نهایتاً در دی ۱۳۹۶ اعلام وجود و در آبان وارد عرصه نبرد طبقاتی شدند. این متن بر آن است که نشان دهد خیزش آبان خلق‌الساعه نبود، خیزشی تکوین‌یافته در زیر پوست

استثمار هولناک اقتصادی، سیاسی و مذهبی و در اسارت ایدئولوژی‌های زاده‌ی ایدئولوژی حاکم مذهبی بود. انسان آبان با پاره‌کردن ایدئولوژی خاص خودش (ایدئولوژی مستضعفان) بانگ سرنگونی رژیم سلطه را در خیابان‌ها به صدا در آورد. واکاوی این انسان، واکاوی زندگی و کارش، دیدن واقعیت جنبش نادیده‌ای است که فیلم‌هایش پساآبان همه را مبهوت کرد. گرچه سلطه‌گران، انسان آبان را مسبب بروز «جنگ جهانی»! خواندند اما او پیوسته در جنگی به قدمت عمرش درگیر است؛ نه جنگ جهانی بلکه نبردی طبقاتی، نبردی که علاوه بر نمایندگان هژمون مذهبی سرمایه، نمایندگان هژمون در خاورمیانه را نیز به وحشت انداخت. ترور سردار کودک‌کش و موشک‌های مردم‌کش تنها جرقه‌های واکنشی حضور انسان آبان در خیابان است. درود و احترام به انسان آبان.

از طلوع مناسبات سرمایه‌داری و بنا بر شرایط عرضه و تقاضای نیروی کار، جوامع با تحرک کارگران برای فروش تنها مایملکی که داشتند، مواجه شدند. در قرن بیستم ساختار درونی کشورهای توسعه‌نیافته، بخشی از نظام جهانی تولید شد. لذا تولیدات بومی محدود به کالاهای معین و انگشت‌شمار متناسب با این تقسیم کار شد. ساختار اقتصاد سنتی و بخش کشاورزی تحت‌الشعاع صنعت موتناژ و تولید نامولد قرار گرفت و مازاد نیروی کار روستایی ناگزیر به مهاجرت به شهرهای بزرگ، و به‌این ترتیب، بیکاری روستایی به بیکاری شهری مبدل شد. از سال ۱۳۳۲ که با اتکا به درآمد نفت، طرح‌های زیربنایی برای تسهیل حرکت سرمایه کالایی - واردات - و ساخت نهادهای ایدئولوژیک سرمایه شروع شد، کشاورزی مغبون و سرمایه‌گذاری در شهرها خانه کرد. در دهه ۴۰ و به خصوص پس از اصلاحات ارضی و در غروب عصر طلایی، روستائیان مجبور شدند محل زیست خود را ترک و با مستقرشدن در آلونک‌ها و حلبی‌آبادها، مفتخر به عنوان حاشیه‌نشین شوند. با گسترش شهرنشینی، شهرها نیز مواجه با یک مشکل ساختاری به‌نام حاشیه‌نشینی شدند و فقر روستایی به فقر شهری تعبیر مکان داد. پس از قیام بهمن با تعطیل کارخانجات، شروع تحریم‌ها، وزش گردباد الگوهای نئولیبرالی به سمت ایران و کندشدن سیر انباشت، کارگران مجبور شدند تحت شرایطی نامن (بی‌ثبات، رقابتی و فاقد حمایت‌های قانونی) کارکنند. لذا بستر مادی و اجتماعی «فروش نیروی کار تحت هر شرایطی» عمومیت یافت به طوری که نیروی کار در سطحی هرچه گسترده‌تر و به‌گونه‌ای هرچه فردی‌تر وارد مناسبات کالایی شد. در روند طبیعی گسترش تضاد کار و سرمایه، بازتاب هجوم سیاست‌های نئولیبرالیسمی برای محدودکردن نرخ کاهنده نرخ سود عبارت بود از تشکل‌زدایی (ممانعت مطلق از ایجاد تشکل‌های مستقل، حتی چانه‌زنی) بی‌ثبات‌سازی روابط کار (موقتی و روزکاری)، افزایش نرخ اسثمار (کاهش قدرت خرید و فقر مطلق کارگران، مستثنی‌شدن اکثریت کارگران از شمول قانون کار، کاهش مضاعف دستمزدها و حمایت‌های حقوقی و رفاهی) هم‌چنین بازار سیاه کالا و نهایتاً سیل مستمر مهاجران که به افزایش نیروی مازاد کار (بیکاری و بیکاری پنهان) در شهر منجر و باعث شد اکثریت غالب این لشکر مازاد در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ و حاشیه خیابان‌ها و کوچه‌ها مستقر و دنبال نان

باشند. به این ترتیب استعمار فزاینده، بیکاری کامل و پنهان (عدم ثبات کاری - معیشتی) ره آورد بحران سرمایه‌داری بلاخص در نیمه دوم قرن بیست بود. به حاشیه‌رانده‌گان هم کسانی نبودند جز بیکاران، بی‌ثبات‌کاران، کارگران کمتر تولیدی و بیش‌تر خدماتی. با کنش‌هایی متفاوت با کنش کارگران کلاسیک، چنان‌که لینرا می‌گوید: «آمیزه‌ای از کسب‌وکارهای متفاوت، موضوعات متقاطع و انعطاف‌پذیر، سیال و تغییرپذیر»

تعریف و آمار حاشیه‌نشینی و حاشیه‌کاری در ایران

پدیده به‌حاشیه‌رانده‌شدگی بیش‌تر در کشورهای در حال توسعه رشد یافته‌است اما در کشورهای توسعه‌یافته هم وجود دارد، منتهمی از الگوهای خاص خود پیروی می‌کند. این الگوها از نظر فضایی با جهان سوم متفاوت و به‌صورت پدیده‌ی گتو است. گتوها معمولاً از اقلیت‌های مذهبی، قومی و یا زبانی تشکیل شده‌اند، وجه تشابه زیادی با حاشیه‌نشینان دارند که مهم‌ترین آنها جذب‌نشدن در متن شهرهاست. گتوها با موانع فیزیکی مثل رودها، ایستگاه‌های راه‌آهن، گورستان‌ها و فرودگاه‌های قدیمی از بقیه شهر جدا می‌شوند. بزرگ‌ترین آنها که بر اثر تفاوت نژادی شکل گرفته‌است، در محله هارلم نیویورک واقع است. در این کشورها به دلیل فرآیند متفاوت گذار به سرمایه‌داری و رشد آن، اکثراً دارای مناطق فقیرنشین هستند که معمولاً در مناطق مرکزی شهرهای بزرگ قرار دارد. تازه‌واردین نیز بیش‌تر در مجاورت قسمت‌های مرکزی شهر سکونت می‌کنند. در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه حاشیه‌نشینان نه در مرکز شهر که در اطراف حاشیه‌های بیرونی آن و به‌صورت پراکنده درون شهر در بخش‌های قدیمی وجود دارند. سازمان ملل حاشیه‌نشینی را «چالش اصلی هزاره سوم» جهان اعلام کرده‌است. به‌نظر من به‌حاشیه‌رانده‌گان نظم شهری، اکثریت از طبقه کارگر هستند که در نبرد طبقاتی کار و سرمایه در هزاره سوم نقش تعیین‌کننده دارند و «چالش» آنها با سرمایه از دهه‌ی اول این قرن شروع شده‌است.

به‌حاشیه‌رانده‌گان مقوله‌ای گسترده‌تر از حاشیه‌نشینی است که علاوه بر وضعیت سکونت (حاشیه‌نشینی)، شامل زیست و کار خارج استاندارد و غیرمعارف با شیوه رایج زندگی شهری و روستائی است. می‌توان گفت: کارگرانی که در محدوده اقتصادی و اجتماعی فاقد ساختار نظم شهری ساکن هستند، ولی جذب اقتصاد و زیست استاندارد شهری نشده‌اند و در حاشیه مردم شهر نشین - داخل یا خارج محدوده جغرافیایی شهر - کار و زندگی می‌کنند، حاشیه‌رانده‌گان شهری هستند. آنها کارگرانی هستند که بدون خواست خودشان تحت تضاد کار و سرمایه به حاشیه رانده شده‌اند. سپس تحت ایدئولوژی‌های هنجارهای رسمی - اجتماعی بورژوازی، از نظر اجتماعی منفک شده‌اند. قلمرو آنها نیز کلیه تهیدستانی است که کارشان مولد و یا غیر مولد است. تهیدستانی که اعم از استاد و معلم، مهندس و کارمند،

کامپیوتریست و نویسنده، کارگر فنی و ساده، کارگر خانه و کارگاه، کارگر بازار و کارخانه همه و همه نیروی کارشان را می‌فروشد.

در کشورهای توسعه‌نیافته مثل ایران، به‌حاشیه‌رانده‌گان مفهوم کلی کارگران و بیکارانی هستند که طبق تعریف بالا در فضاهایی فاقد ساختار رسمی و متعارف، کار و اسکان غیر رسمی و خارج استاندارد دارند. آنها در اجتماع، اقتصاد و بافت فرهنگی- رفتاری شهرها به سختی جذب می‌شوند. عموماً **فاقد امتیاز رسمیت کار** (قانون کار و بیمه)، **فاقد امتیاز رسمیت اسکان** و نیز **فاقد تسهیلات عمومی و مرسوم هر شهر** هستند. **کارگرانی فاقد امتیازات نظم شهری**، زاده این نظم اما رانده‌شده به فضای زایش بی‌نظمی، کارگرانی که در بند منطق سرمایه استثمار می‌شوند و با گسترش بحران سرمایه‌داری و افزایش نرخ استثمار از ساختار نظمش جدا می‌شوند، بدون آن‌که از بند استثمارش بگریزند. بیش‌تر و بیش‌تر می‌شوند با بی‌نظمی بیش‌تر اما فردی‌تر، مناسبات کالایی را هم‌چنان تولید می‌کنند. آنها پی‌آمد قهری منطق سرمایه هستند که با امواج بی‌رحم نرخ کاهنده سود، تعدیل ساختاری و ریاضت اقتصادی به‌حاشیه‌رانده شده، مستمراً افزایش می‌یابند. بلایای طبیعی (سیل و زلزله) و آوارگی ناشی از جنگ ایران و عراق این افزایش را در ایران به مرز انفجاری کشانده‌است. عمده‌ی به‌حاشیه‌رانده‌گان، کارگرانی هستند که در فرایند گذار مناسبات پیشین به سرمایه‌داری، سیاست‌های معطوف به آزادسازی نیروی کار و تسهیل مهاجرت در شکاف توسعه بین شهر و روستا، برای فروش نیروی کار خود و در مراحل بعد که این سیاست‌ها متوقف شد، در مواجهه با عدم اتوماسیون کشاورزی و محدودیت درآمد و کار به شهر روی آوردند و به صورت جمعیت شناوری در شهر نیز در مواجهه با ضعف و یا رکود بخش مولد و نیز عدم مهارت فنی عموماً در بخش غیر مولد حاشیه زندگی اقتصادی جذب شدند. آلونک آنها، خانه‌های قدیمی و مخروبه، کارهای خیابانی، موتور سه‌ترک‌نشین آنها، دویدن بچه‌ها در کوچه‌ها در کوچه‌های نزدیک زباله‌ها، دست به دست کردن کالای سیاه، فروشندگان تن در کنار خیابان، کودک مندرس‌پوش گل‌فروش درون ترافیک، فعالان منفرد و سیار دنیای مجازی، شهرک‌هایی که کولبر روستایی را برای دسترسی به کالای سیاه در خود فرو برده‌است، کانکس‌نشینی که کانکس را در زمین بلااستفاده یا مخروبه داخل یا خارج شهر مستقر می‌کنند، جوانی که با دوستش در زیرزمینی از یک خانه، از سنگ، اشیا تزئینی می‌سازد، همه‌ی مسکن و کارشان خارج استانداردهای متداول بورژوازی و شکل‌های مختلف یک مساله به نام به‌حاشیه‌رانده‌گی است. **همه‌از محل زیست تا محل کار و ظاهر و بیان فاقد امتیازند.** آنها چشم در چشم راننده شیک و تروتمیز اتومبیل یک میلیاردری در چهارراه‌ها، چشم در چشم همسایه ویلایی روبروی محله‌شان و چشم در چشم شهر مرتب و منظم، با حضورشان و بودشان نظم بورژوازی را به سخره می‌گیرند. **استثمار نیروی کار به چنان کران‌هایی رسیده‌است که کارگران را با به‌حاشیه‌راندن کارشان، مسکن‌شان و فرهنگ‌شان، مجبور به طرد امتیازات شهری و نظم شهری کرده‌است.**

اکثریت به حاشیه‌رانده‌گان، نیروی مازاد کار هستند که بیش‌تر بر اثر عوامل رانش زادگاه خود (نابسامانی و ناپایداری اوضاع کشاورزی و بیکاری در روستا، آوارگی جنگ و بلایای طبیعی مثل زلزله) و کمتر به دلیل عوامل جاذب، زادگاه خود را ترک و به شهرها روی آورده‌اند. اما به علت عدم تطبیق با محیط شهری از یک سو و بر اثر عوامل پسران شهری از سوی دیگر پس زده می‌شوند. یا کارگرانی هستند که بر اثر بحران اقتصادی و قطع یا کاهش درآمد هم‌چنین گرانی فوق‌العاده مسکن در شهر، امکان زیست سابق خود را از دست داده‌اند و برای مسکن ارزان به حومه رانده شده‌اند و یا در حاشیه زندگی شهری کار بی‌ثبات و خیابانی دارند. رژیم سفاک موجود، علاوه بر محدود کردن تعریف به حاشیه رانده‌گان به صرفا زیست در فضاهای غیرمجاز، برای مخفی کردن معضل حاشیه‌نشینی، طبق مصوبه‌ای مناطقی با ۵۰۰۰۰ هزار سکنه را تبدیل به شهر کرد. لذا ده‌ها شهر در قالب این مصوبه روی کاغذ تاسیس و آمار حاشیه‌نشینی مد نظر دولتیان محدود به اسکان خارج محدوده قانونی خودنوشته‌ی آنها در حومه شهرها شد. از طرف دیگر طبق طرح‌هایی به نام طرح جامع و تفصیلی شهر، هر چند سال محدوده شهر افزایش و برخی حاشیه‌نشینان خارج محدوده با همان زیرساخت قبلی وارد شهر می‌شوند. در هر دو حالت گرچه برخی حاشیه‌نشین‌ها با یک مصوبه به شهر تبدیل شدند، ولی مناسبات و روابط اقتصادی - اجتماعی به همان شکل گذشته است و نتیجه آن که در واقعیت اغلب شهرک‌ها و شهرهای اطراف شهرهای بزرگ هم‌چنان حاشیه‌نشین محسوب می‌شوند. هیچ نهاد و مرکزی هم آماری رسمی و دقیق از جمعیت حاشیه‌نشین یا حاشیه‌کار کشور ندارد یا اعلام نمی‌کند. ولی طبق سخنرانی رسمی مقامات صرفا در بخش به حاشیه رانده‌گان زیستی، ۳۰۰۰ منطقه حاشیه‌نشین با ۱۹ میلیون جمعیت یا رسماً و البته حداقل بیش از ۲۵٪ جمعیت شهری و ۳۵٪ جمعیت کشور زیست حاشیه‌ای در خارج محدوده دارند (اعلام رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در سال ۱۳۹۶). اما با در نظر گرفتن کذب آمار رسمی، بدون محدود کردن تعریف حاشیه‌نشینی به محدوده مکانی، بدون در نظر گرفتن این مصوبه و پنهان کردن حاشیه‌نشینان در غالب نام شهر و شهرک! با تعریف به حاشیه رانده‌گان زیستی و کاری فوق‌الذکر این آمار از ۳۵٪ تا ۶۰٪ جمعیت شهرنشین در شهرهای مختلف متغیر و البته روز به روز زیادتر می‌شود. یعنی بیش از ۵۰٪ مردم کردستان، کرمانشاه و اهواز و حداقل بیش از ۴۰٪ مردم تهران، مشهد، شیراز، زاهدان، و کرج حاشیه رانده‌شده هستند. البته در آمار رسمی، مقامات - که کمترین برآورد موجود است - ۳۵٪ مردم استان تهران را حاشیه‌نشین اعلام کرده‌اند. رضا نگهبان، مدیر کل راه و شهرسازی استان تهران در ششمین جلسه ستاد بازآفرینی استان تهران در [مهر](#) می‌گوید: «۱۴ هزار هکتار مساحت بافت ناکارآمد در استان تهران داریم و جمعیتی که در این بافت ساکن هستند نزدیک به ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هستند. مجموع بافت فرسوده و حاشیه‌نشین در استان تهران ۱۴ هزار و ۷۰۰ هکتار است.» این آمار با توجه به آخرین برآورد جمعیتی تهران در آمار رسمی در سال ۱۳۹۸ که ۱۳.۸ میلیون نفر می‌باشد، حدوداً ۳۵٪ می‌شود. ([اطلاعات آماری تهران](#)).

در مراجعه به آمار جمعیت بیکاران و بی‌ثبات‌کاران، طبق تعریف ذیل که در بخش شاخص‌های کلیدی بازار کار، شاخص کلیدی ۱۲ [سازمان اطلاع‌رسانی](#) آماری آمده‌است، نرخ اشتغال ناقص به شرح ذیل شامل کلیه بی‌ثبات‌کاران می‌شود و همین تعریف مبنای نگاه آماری این متن است:

شاخص کلیدی ۱۲: «نرخ اشتغال ناقص زمانی منعکس‌کننده کم بهره‌گیری از ظرفیت مولد نیروی کار است. افراد دارای اشتغال ناقص زمانی شامل تمام شاغلینی است که در مدت مرجع، حاضر در سر کار یا غایب موقت از محل کار بوده، به دلایل اقتصادی نظیر رکود کاری، پیدا نکردن کار با ساعت کار بیشتر، قرار داشته در فصل غیرکاری و کمتر از ۴۴ ساعت کار کرده و خواهان و آماده برای انجام کار اضافی در هفته مرجع بوده‌اند»

در مورد آمار رسمی بیکاران و بی‌ثبات‌کاران ایران به مرجع مرکز آمار ایران، هم چنین به [گزارش کمیسیون](#) اشتغال مجلس از وضعیت شاغلان در کشور در سال ۱۳۹۷ رجوع کردیم: «نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۱۳۹۷ ۲۷.۲ درصد بوده‌است. این نرخ در تابستان به ۳۱.۵ درصد رسیده‌است... در برخی از این استان‌ها نرخ بیکاری جوانان تحصیل‌کرده در بازه ۵۰ تا ۶۳ درصد است و درخصوص زنان جوان تحصیل‌کرده نرخ بیکاری همین استان‌ها به بازه ۶۳ درصد تا ۷۸ درصد، نرخ اشتغال ناقص بین ۶ تا ۱۰.۴ درصد بوده‌است.» با این ترتیب فقط در رده ۱۵ تا ۲۴ ساله، طبق این گزارش قرائت‌شده در مجلس در سال ۱۳۹۷، نزدیک به ۳۳.۲٪ تا ۴۱.۵٪ بیکار و دارای کار ناقص هستند.

چند نکته مهم نشان می‌دهد که به علت نوع آمارگیری برآوردهای فوق در بخش جمعیت بیکار و بی‌ثبات‌کار بسیار کمتر از واقعیت است:

۱- کلیه فعالان به کار غیر مجاز (کمتر تولیدی بیش‌تر خدماتی) میلیون‌ها حاشیه‌کار، مانند فروشندگان کالاهای غیر مجاز، کولبران، توزیع‌کنندگان غیر مجاز، حمل و نقل‌های بدون مجوز و کلاً فروشندگان و توزیع‌کنندگان غیر مجاز، کار واقعی خود را به آمارگران اعلام نمی‌کنند.

۲- مدت اشتغال به کار یک هفته مرجع در نظر گرفته شده‌است. در این مدت بسیاری از بی‌ثبات‌کاران که در آن هفته یک ساعت کار دارند، به عنوان شاغل محاسبه شده‌اند. این برداشت ناشی از تعریف سازمان جهانی کار (ILO) است که جمعیت شاغل این‌گونه تعریف شده‌است: «جمعیت شاغل: تمام افراد ۱۰ ساله و بیش‌تر (یا ۱۵ ساله و بیش‌تر) که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به‌طور موقت کار را ترک کرده باشند، شاغل محسوب می‌شوند.»

۳- طبق گزارش فوق «بررسی وضعیت معیشتی شاغلین بازار کار نشان می‌دهد که درحال حاضر جمع کثیری از شاغلین در تأمین نیازهای اساسی و حداقل معیشت دچار مشکل هستند. به‌عبارت دیگر هرچند این افراد براساس محاسبات بازار کار، شاغل به‌حساب می‌آیند اما در امرار معاش تفاوتی با یک فرد بیکار ندارند و

نیازمند توجه و حمایت هستند. لذا در تشریح وضعیت بازار کار نمی‌شود صرفاً به شاخص‌های رسمی بازار کار بسنده نمود و با فرض ایجاد اشتغال و شاغل شدن افراد و بهبود روند شاخص‌های فوق‌الذکر نمی‌توان ادعا کرد که چالش‌های بازار کار مرتفع شده‌است.» یعنی بخشی از شاغلین رسمی کار، گرچه در آمار بیکار و بی‌ثبات کار نیستند اما با وضعیت درآمد موجود در زمره بیکاران پنهان هستند.

۴- در همین گزارش گفته می‌شود: «یکی از مهم‌ترین معضلات کنونی بازار کار، افزایش تعداد جمعیت غیرفعال می‌باشد. این افراد نه جزئی از شاغلین محسوب می‌شوند و نه بیکاران. بطوری‌که در تابستان ۱۳۹۷ در حدود ۶۰ درصد از جمعیت در سن کار جزء جمعیت غیرفعال بوده‌اند و ۴۰ درصد از جمعیت در سن کار جمعیت فعال بوده‌است.» بخشی از این ۶۰٪ که بین ۱۵-۲۴ سال و بازنشسته هم نیستند در زمره بیکاران یا بی‌ثبات کاران خواهند بود.

اگر موارد فوق‌الذکر در نظر گرفته شود، در آن صورت جمعیت فعال اقتصادی افزایش، تعداد شاغلین تمام‌وقت کاهش، تعداد بیکاران افزایش و درصد بیکاران و بی‌ثبات کاران (کارناقص و کمتر از ۴۴ ساعت در هفته) بسیار افزایش خواهد یافت. می‌توان تخمین زد بسیار بیش‌تر از ۳۳.۲٪ تا ۴۱.۵٪ آمار رسمی فوق، شاید ۶۰٪ جمعیت فعال و غیرفعال اقتصادی ۱۵-۲۴ سال در رده بی‌ثبات کاران و بیکاران هستند که ۸۰٪ آن جمعیت غیرروستایی (شهر و اطراف شهر) است. نکته قابل تامل آن است که در کلیه آمارها، در ضریب سنی فعال درصد زنان بسیار بیش‌تر از مردان، گاهی نزدیک به دوبرابر است. در میان حاشیه‌نشینان نیز کلاً آمار زنان بیش‌تر از مردان است. عمده زنان طلاق گرفته یا شوهر فوت کرده، حاشیه‌نشین و خیابان‌کارند، بالاخص فروشنده سیار در مترو هستند. اخیراً فروشنده‌گان سیار زن تحصیل کرده و دانشجو و بیش‌تر نیز در متروها به آنها پیوسته‌اند.

در [آخرین گزارش آماری](#) پاییز ۱۳۹۸ نیز همین برآورد با درصدهای بالاتر قابل محاسبه است.

با جمع‌بندی نگاه آماری فوق و صرف‌نظر از مرفه‌ها، خرده‌بورژوازی مرفه سنتی و مدرن، هم‌چنین اقشار میانی، صرفاً کارگران باسابقه و ماهر دارای مسکن قبلی، کارمندان رتبه‌های بالا و کارگران مستقر در خانه‌های سازمانی می‌توانند از عهده زیست شهری برآیند. بقیه‌ی کارگران مولد و غیر مولد ساده که مسکن ندارند یا به حاشیه رانده می‌شوند یا با تداوم بحران سرمایه‌داری به تدریج رانده خواهند شد.

کارگران حاشیه‌ای دارای سه نوع محرومیت و تمایز با شهر نشینان هستند:

۱. فضای زیستی، ۲. اجتماعی- رفتاری، ۳. اقتصادی

۱- تمایز فضای زیستی

از آلونک، خانه‌های فرسوده، کپر، چهاردیواری‌های غیراستاندارد گل-آجری، خانه‌های نیمه‌روستایی و اتاق‌های محقر، کانکس و چادر تا ساختمان‌های چند طبقه با آپارتمان‌های کوچک بدون سازه مناسب و دیوارهای گچی، خانه‌های فرسوده قدیمی بدون سند و جواز ساخت برای فضای زیست حاشیه‌نشینان نام می‌برند. ازدحام محل زیست، سازه‌های ساختمان‌های نامناسب، شرایط محیطی غیربهداشتی و خطرناک و نامطمئن، آلودگی‌های محیط زیستی، عدم تخصیص یا تخصیص محدود و ناکافی امکانات عمومی به این محلات، فقدان آبریزگاه‌های ضروری، مصالح نامرغوب و بافت فرسوده، تراکم اسکان بیش از حد و نامتجانس، تصرف زمین و خانه مغایر قانون، استفاده از کانکس‌های آماده‌ی اجاره‌ای و فروشی در مکان‌های مخروبه، زندگی در کوره آجرپزی مخروبه از ویژگی مسکن حاشیه‌نشینان است. از نظر بافت معماری و شهرسازی نیز محلاتی بی‌شکل و درهم، فاقد خیابان و کوچه‌بندی و به صورت خودساز در مکان‌های بسیار فشرده با سرانه ۲ الی ۵ متر هستند. این فضاها از نظر بهداشت، فیزیک ساخت، تسهیلات زیربنایی شهر و خدمات عمومی و اجتماعی بسیار نامطلوب، فاقد ساختار متعارف زندگی و در تمایز آشکار با ساخت نظم شهری هستند. نمونه‌ی آن اوشون‌تپه در بومهن نزدیک تهران است که در آن کپرنشینی، کانکس‌نشینی و زندگی بدون آب و برق و گاز، فیلم بینوایان را می‌نمایاند. کارتن‌خوابان پارک‌ها و زیرپل‌ها که برای محافظت از سرما پشت در پشت به هم می‌چسبند و گورخوابان از نمونه‌های دردناک حاشیه‌نشینی است. این آلونک‌ها به صورت غیرقانونی و بیش‌تر تصرفی، عموماً اطراف شهرها و در زمین‌های دیگران، باغ‌ها و کوره‌های مخروبه، زمین‌های نامرغوب رهاشده، طرح‌های دولتی متوقف، زمین‌های بایر و کشاورزی پیرامونی (خارج محدوده) بدون انتفاع، اراضی فاقد کاربری مسکونی یا شامل تغییر کاربری ولی رهاشده، و گاه درون شهر (داخل محدوده) اما خارج از طرح‌های مسکونی مصوب و ضوابط شهرسازی هر شهر، خلق‌الساعه، بدون مجوز و فاقد کاربری مسکونی ساخته شده‌اند و یا مشمول طرح بافت‌های فرسوده تخریبی شهر شده‌اند. (طرح‌های مصوب در ایران یکی از بهانه‌های تملک زمین مردم است.) طرح جامع حریم هر شهر در شورای عالی شهرسازی و معماری، ساخت و سازهای غیرمجاز در محدوده حریم را کنترل می‌کند و به‌غیر از مناطقی که جهت حوزه‌ی اشغال سکونت‌گاهی مشخص شده‌است، هم‌چون شهرها، شهرستان‌ها و روستاهای واقع در حریم، هر نوع ساخت‌وساز مسکونی، تجاری و خدماتی غیرقانونی و فاقد مجوز محسوب می‌شود. طبق ماده‌ی ۸ قانون منع واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن نیز «کلیه سازمان‌ها، موسسات و شرکت‌های تامین‌کننده خدمات آب و برق و گاز و تلفن و نظایر آنها، باید خطوط و انشعاب ساختمان‌ها را بر حسب مراحل مختلف عملیات ساختمانی فقط در قبال ارائه پروانه ساختمانی، گواهی عدم خلاف یا گواهی پایان کار معتبر واگذار نمایند و واگذاری امتیاز یادشده به واحدهای مسکونی و صنفی و هرگونه بنایی که غیرمجاز احداث می‌شود ممنوع است.» ممنوع و غیرمجاز نیز می‌تواند با یک نشست توسط مسئولین مثل هیئت طرح جامع و تفصیلی یا کمیسیون ماده ۵ و تفسیر و توجیه قوانین مجلس به نفع آفازدها و وابستگان رژیم نسبت به زمین‌های تهیدستان داخل یا خارج

شهر، مَهر سکون و نابودی بزند. سپس با توجیه و تفسیر دیگر و طرحی دیگر که راه به برج‌سازی و فروش و تملک آقازاده‌ها باز می‌کند، زمین‌ها را برای شهری پیراسته و آراسته واگذار کند.

مهاجرین روستاها در ارتباط با خویشاوندان، دوستان و هم‌ولایتی‌های خود، در اراضی فاقد مجوز ساخت فوق‌الذکر به شکلی خودسامان و بنا به نیاز و وضعیت مالی خود، قطعه زمینی را تصرف، یک یا دو اتاق محقر برپا و سکونت‌های فوق را پدید می‌آورند، به طوری که این کار شروعی برای جذب سایر مهاجرین و رانده‌شدگان شهر می‌شود. این مناطق وقتی به عنوان خارج از محدوده‌ی قانونی! شهر باشند، به آنها خدمات، تسهیلات زیربنایی، اجتماعی، بهداشتی و آموزشی داده نمی‌شود. مناطقی نیز که داخل شهرند یا با افزایش محدوده شهر و یا قوانین موردی وارد شهر شده‌اند، دارای زیرساخت عمومی نامتجانس با شهر و با کمترین میزان خدمات و بازسازی زیرساخت‌ها، رها شده‌اند. آب و برق و برخی امکانات زیرساختی را دارند، اما امنیت و ایمنی در آنها بسیار پایین است و نحوه تصرف زمین، نوع ساخت یا نداشتن سند و مجوز ساخت باعث شده در رده‌ی سکونت‌گاه‌های نیمه‌رسمی محسوب شوند. در این مناطق مردم به علت فقر و محدودیت مالی در تامین هزینه آب و برق و گاز یا بازسازی محل سکونت خود مثل حاشیه‌نشین‌های خارج محدوده در تقابلی مستمر با ارگان‌های دولتی قرار دارند. بارها موتورهایشان را توقیف کردند، موقع کول‌بری جنس‌هایشان را ربودند. موقع کار سیار به‌عنوان ولگرد دستگیرشان کردند. هرگوشه‌ی ارزانی مستاجر شدند، درمانده از تعمیر و هزینه آب و برق، بیرون رانده شدند. آنها مرحله به مرحله از شهر رانده و از انواع امکانات محروم شده‌اند. در سال‌های اخیر حاشیه‌نشینان به چادر و کانکس رو آورده‌اند با وجود این که هنوز هیچ نهاد رسمی، آماری در این رابطه منتشر نکرده‌است، اما فضای مجازی پر شده از عکس‌های خانواده‌های نسبتاً پرجمعیتی که در کانکس و چادر زندگی می‌کنند. این کانکس‌ها سند مالکیت ندارند و انجام معاملات در واحدهای صنفی مشاوران املاک برای خرید یا رهن و اجاره آنها قانونی نیست، برخی گزارشات از خرید و فروش غیررسمی کانکس‌های اهداشده به زلزله‌زدگان خبر می‌دهند. مهاجرت بیش از اندازه و افزایش اجاره بها، افراد زیادی را به کانکس‌نشینی در شهر و چادرنشینی در حومه کشانده و می‌کشاند. یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی: «بالا بودن نرخ مسکن چنان برای مردم مشکل ایجاد کرده که دیگر توان اجاره‌خانه را نیز ندارند تا جایی که تماس‌های بسیاری از سوی هم‌شهریان برای دریافت چادر از هلال احمر و ادامه زندگی با نصب چادر در پارک‌ها با من برقرار شده که این مسأله به‌مثابه یک مسأله ملی است.» اما اجاره زمین برای این کانکس‌ها نیز کم کم از توان مردم خارج خواهد شد. آنها ترجیح می‌دهند چادر یا کانکس را بیرون شهر در خارج محدوده استفاده کنند. زیرا نه تنها توان اجاره زمین برای کانکس را هم ندارند بلکه تامین آب و برق و گاز به صورت رسمی در شهر از توان آنها خارج است. چادرنشینان بندرعباس معروف به حاشیه‌نشینان پشت میدان، حتی شناسنامه ندارند و خواندن داستان آنها در دروازه طلایی اقتصاد کشور [\(به گفته مقامات\)](#)! حزن‌آلود است. یکی از آنها می‌گوید: «معمولاً دختر و پسرهایمان در حدود ۱۵ سالگی ازدواج می‌کنند، در همین‌جا از بین خودمان خواهان هم می‌شوند و مراسم خواستگاری

شکل می‌گیرد، خیلی وقت‌ها دختر شناسنامه ندارد و پسر دارد و یا هیچ‌کدام ندارند، چون می‌دانیم کسی برای این‌ها کاری نمی‌کند. یک محضر آشنا داریم که برایشان سیغه ۹۹ ساله می‌بندد و البته شرایط برای کسانی که دو طرف شناسنامه ندارند واقعاً سخت است و بعد از ازدواج بچه‌هایشان هم شناسنامه‌دار نمی‌شوند»

نهادهای برنامه‌ریز شهری حکومت اسلامی نیز با صدور کاربری‌های نامناسب، صدور مجوزهای خلق‌الساعه پولی و ساخت و سازهای بدون برنامه در تبعیت از قدرت سرمایه مالی و دودمان ولایت، چنان شهر را محل تاخت و تاز برج‌ها و پاساژهای عرضه کالاهای خارجی کرده‌است که هر روز قیمت مسکن افزایش می‌یابد، با این روند، هم اکنون به جز اقشار میانی بالا، خرده‌بورژوازی مرفه و سرمایه‌داران، کمتر کارگری حتی استاد، معلم و تحصیل‌کرده ماهر فنی، توان خرید مسکن داخل شهر را دارد. بیم آن می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور به استثناء کارگرانی که در خانه‌های سازمانی می‌نشینند یا کارگران تک فرزندی که مسکن را به ارث می‌برند بقیه چاره‌ای جز سکونت در حاشیه‌ها نداشته باشند. نه صرفاً برای تامین مسکن، حتی برای کاهش هزینه زیست. علی‌علی‌پور، مسئول ستاد هماهنگی بازآفرینی شهر استان تهران تیر ۱۳۹۸: «یکی از مهم‌ترین مشکلات ما در سکونت‌گاه‌های غیررسمی آن است که ساکنان تمایلی به تغییر زندگی خود ندارند و تمایل به کانکس‌نشینی یا زاغه‌نشینی دارند. تلاش ما در اوشون تپه برای جابه‌جایی افراد و زندگی بهتر با بی‌ رغبتی ساکنان این مناطق روبه‌رو می‌شود یا به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، در شهرستان قدس و ملارد، امکاناتی را برای تبدیل قول‌نامه به سند در نظر گرفته‌ایم؛ اما ساکنان تمایلی به تغییر آن ندارند؛ زیرا نگران آن هستند که مجبور باشند هزینه‌های مالیات و عوارض و... بپردازند.» ([سایت فرارو](#))

در بسیاری از مناطق داخل شهری بافت‌هایی فرسوده با تاسیسات ناامن یا بدون سند و بدون مجوز ساخت در کوچه‌های قدیمی وجود دارد که مالکین آنها تهیدست هستند و توان بازسازی یا حتی تعمیر ندارند. برای این مناطق طرح‌های بهسازی، نوسازی، بازسازی و مرمت بافت‌ها توسط وزارت مسکن اعم از قدیم، جدید یا مسئله‌دار به‌عنوان طرح تفصیلی بخشی از بافت موجود شهر تهیه شده‌است. شهرداری‌ها با این طرح‌ها، مردم این مناطق را تحت فشار می‌گذارند که جهت تعریض کوچه عقب‌نشینی و ملک خود را تخریب کنند و طبق ضوابط جدید شهرسازی دوباره ساخته یا تجمیع کنند. این‌گونه فضاهای زیستی البته محدود به خارج محدوده تفصیلی شهر یا مناطق قدیمی نمی‌شود بلکه در داخل محدوده و در متن شهر و حتی در بخش‌های مرفه‌نشین نیز وجود دارد. در تهران می‌توان از نمونه‌هایی موجود از ده ونک، فرح زاد، حاشیه‌نشینان سعادت آباد مثل زیر پل مدیریت نام برد که مثل نقاط قرمزی به نظم شهری دهان‌کجی می‌کنند و از دهه‌ها قبل تا کنون سپاهیان نظم شهرداری در جنگ و گریز دائم و در حال راندن آنها از شهر جهت پیراستن نظم شهر هستند. آنان که این روزها (آذر ۹۸) از دره فرحزاد پاک‌سازی می‌شوند، در گذشته هم بارها پاک‌سازی شده بودند. چاره‌ای نداشتند جز آن‌که به دره فرح زاد یا باقر آباد بروند، و یا به قرچک و زمینه‌های اطراف آن. آنها در شهرهای زیبای مان در مشهد، شیراز، کرج، تهران، کرمانشاه، سال به سال افزایش یافتند. اما ندیدیم‌شان. ایرانیان عرب‌آوارگان جنگ

خانمان سوز، آن گوشه نادیده‌ی شیراز زیبای حافظ نشسته بودند، اما از دیده ما پوشیده و پنهان بودند، مبادا مزاحم لذت از گل‌های ارم شوند. بساطشان با لگد برچیده می‌شد، مبادا بر بازار زیبای شیراز لک بیفتد. ما نمی‌دیدیم‌شان، نمی‌شنیدیم‌شان. عصیان عمومی آنها درآبان لازم بود تا صدایشان را بشنویم. آبانی لازم بود تا خشم خود را چون سیلی بر چهره نظم شهر بکوبند و حضور و زیست خود را اعلام دارند.

حاشیه‌نشینی وارد بازار مسکن زیر زمینی نیز شده‌است، بازاری غیررسمی در کنار بازار قسطی سایر کالاها. این بازار، کارگران و بیکاران را در زنجیر اقتصاد کالایی رانت‌خواران حکومتی زمین، استثمار می‌کند. به طوری که وقتی حاشیه‌نشینان با بیکاری و درآمد پایین از شهر و روستا رانده و درمانده به خارج محدوده‌ها، به زمین‌های بی‌مالک پناهنده می‌شوند تا آلودگی بسازند. بساز بفروش‌ها و نیز مالکین مرتبط با همان دولتی که آواره‌شان کرده بود، منتظرشان هستند.

یکی از حاشیه‌نشینان در [گزارش بافت فرسوده جیرفت](#): «در گذشته فردی به اسم سپهد وفا که زمین‌های زیادی داشته‌است (حالا ایشان از چه طریقی این زمین‌ها را تهیه کرده بگذریم). برای کسب سود بیشتر، زمین‌هایش را خرد کرده و فروخته، چون در این صورت پول بیشتری عایدش می‌شد. بحث اصلی اینجاست که با کمترین عرض معبر شروع به تفکیک کردن خارج از ضابطه کرده و زمین‌های ۴۵ تا ۱۲ متری را به مردم فروخته. ما زمین ۱۸ مترمربعی هم در این محله داریم؟ ۱۲ متری هم داریم! یک قسمت به عنوان نشیمن و خواب‌خانه در نظر گرفته شده، یک سرویس بهداشتی گوشه‌ی حیاط است و چسبیده به آن، خانم خانه غذا را درست می‌کند و همین. کوچه‌ها چنان باریکند که دو نفر به سختی رد می‌شوند. می‌خواهیم کوچه‌مان را شن بریزیم. دو ماه است پولش جمع نشده. بچه‌های مان روزهای بارانی اذیت می‌شوند. شهرداری هم کاری نمی‌کند می‌گوید: اینجا در حوزه ما نیست. بدون مجوز ساخته‌اید. آب نداریم، برق را از کابل‌های اطراف گرفته‌ایم. اما ساکنین به همین راضی هستند گاهی ۲۰ نفر در یک فضای ۱۸ مترمربعی زندگی می‌کنند.»

یک شهروند در کامنتی در [سایت میدان](#): «در حق مردم فرحزاد همیشه ظلم شده که تا پای جانشان پای این انقلاب ایستادند این کمترین درخواستی که من آرزو داشته باشم در زادگاه خودم سکونت کنم در زادگاه آبا و اجدادیم چه کسی پشت پرده زمین‌خواری عظیم فرحزاد است، وقتی که به املاکی که نسل اندر نسل از پدران‌شان به ارث رسیده حق آبادانی نمی‌دهند تا در آخر به زمینی بایر تبدیل شود و به راحتی توسط شهرداری ضبط شود به بهانه نداشتن سند وقتی یک فرحزادی حق ندارد در زمین خود یک اتاق بسازد اونوقت در زمین‌های ضبط‌شده برج‌هایی می‌سازند و حتی حاضر نیستند یک آپارتمان از هزار آپارتمان را به صاحب ملک بدهند و به بهانه حریم رودخانه تمام باغ‌ها را که سال‌ها پیش با قطع آب، خشک کردند بدون پرداخت هیچ پولی از صاحبان واقعی‌شان می‌گیرند.»

۲- تمایز اجتماعی - رفتاری

در حاشیه‌نشینان و حاشیه‌کاران، نبود امنیت و وجود انواع آسیب‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در فضای زیستی و کاری، رفتارهای اجتماعی متمایز از جامعه شهری به وجود می‌آورد. چنان‌که به عنوان شهروندان رسمی و مشروع در جامعه شهری کمتر پذیرفته می‌شوند. روستاییان با سواد محدود و ناآشنا با رفتار شهری و اقوام با سن و فرهنگ خاص خود مالکین اولیه‌ی این زیست‌های حاشیه‌ای هستند. حاشیه‌رانده‌گان شهر و روستا حتی وقتی وارد محدوده شهر یا کار مجاز می‌شوند، از نظر (زبان، زیست خویشاوندی - قومی، بی‌توجهی به مقررات ترافیک و نظافت شهر،) و اقتصادی (تراکم بالای جمعیت، خانه‌های ارزان، نوع پوشاک و امکانات زیستی) تفاوت فرهنگی قابل رویت با شهرنشینان دارند. آنها علاوه بر ستم طبقاتی، قومی، زیست‌محیطی و جنسیتی، مشخصاً از تحقیر توسط شهرنشینان و نیز حس از شهر راندگی رنج می‌کشند. تحقیری که از گفتمان‌های جامعه‌شناسی شروع و در بین اقشار مختلف شهر حتی هم‌طبقه‌ای‌های شهرنشین آنها وجود دارد. وضعیت حاشیه‌نشینی وضعیتی الینه‌شده نسبت به شهر که افراد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق در می‌آورد. هم شهری است و هم شهری نیست. هم متفاوت هم به شدت مقلد.

با گسترش حاشیه‌رانده‌گان شهر و افزایش آنها نسبت به مهاجرین در لایه‌های زیستی حاشیه‌نشینان، بخشی از تمایزات فرهنگی به تدریج کاسته می‌شود. مهاجرین نیز با رفتن به شهر برای کار در اقتصاد و تقسیم کار پیچیده شهر درگیر می‌شوند. با حضور مستمر و طولانی مدت روزانه آنها در شهر برای کار، خرید و خرده تفریحات متناسب جیب‌شان به خصوص اعتیاد به اینترنت به تدریج جذب فرهنگ شهری می‌شوند. در حاشیه‌نشینان درون بافت شهر نیز این تغییرات فرهنگی به علت همزیستی با اقشار میانی، متخصصین و فرزندان دانشجوی خود، بیش‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد تا جایی که با کارگران شهری یکسان می‌شوند و تمایزات فرهنگی آنها محدود به تمایزات طبقاتی کل طبقه کارگر می‌گردد.

به علت فقر مطلق و محرومیت‌های شدید در برابر هر گونه آسیب اجتماعی هم بی‌دفاع و به سرعت ضربه‌پذیر هستند. آنها بیش از همه آماج شیوع آسیب‌ها و بیماری‌های اجتماعی، اختلالات رفتاری و مستعد بروز بزه‌های اجتماعی هستند. لذا محلات‌شان مرکز انواع آسیب‌های اجتماعی است. در حاشیه جامعه کار و زندگی کردن، خرده فرهنگ‌هایی با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها به وجود می‌آورد که با انحرافات اجتماعی و ویژگی‌های دیگر از جمله انزوای اجتماعی همراه است. زیرا نه فقط آسیب‌های اجتماعی در بستر فقر زاییده می‌شوند بلکه بیش‌تر از آن رو که خلاف کاران می‌توانند در این حاشیه‌ها خود را از دید قانون پنهان دارند. ایجاد مزاحمت‌ها، انواع سرقت‌ها، نزاع‌های دسته‌جمعی، اعتیاد، مواد مخدر، ولگردی، پنهان شدن مجرمین و خلاف کاران شهری و کسانی که به عنوان زورگویی در این مناطق جذب و علیه هم لشکرکشی می‌کنند، باندهای تکدی‌گری، روسپی‌گری، فروش کالاهای سرقتی، در حاشیه‌های زیستی بیش‌تر دیده می‌شود. مهم‌ترین معضل این مناطق، باندهای تکدی‌گری و فروش مواد مخدر است که سلامت روحی و روانی ساکنان این مناطق را تهدید می‌کند. بطوری‌که والدین همواره نگران خروج فرزندان خود از خانه هستند که مبادا با

چنین آسیب‌ها و تهدیدهایی مواجه یا دچار باندهای خلاف‌کار و زورگو شوند. باندهایی که به مناطق دور از تیررس نظم می‌روند. اما و متأسفانه همین معضل بهانه‌ای برای پاک‌سازی مناطق حاشیه‌نشین شهر توسط دولت شده‌است. تبلیغ در خصوص ناامنی مناطق قدیمی با هدف شکل‌دادن این تصویر در اذهان که این محله مرکز تجمع معتادان و موادفروشان و محل تجمع خلاف‌کاران شهری است تا بستر ذهنی جامعه را برای تخریب یا خرید زمین‌ها به حداقل قیمت فراهم کنند. طرح پاک‌سازی دره فرح زاد تهران در این گزارش «[سایت میدان](#)» خواندنی است؛ یا گزارش‌هایی از معتادان این دره و تن‌فروشی زنان کارتن‌خواب پس از آبان ۱۳۹۸، پاک‌کردن صورت مسئله توسط غاصبان حق زیست همین آسیب‌دیدگان است که در نیایش، ده ونک، پل مدیریت و بسیار مناطق خارج نظم سرمایه‌گذاری تکرار شده‌است و خواهد شد.

یک شهروند در گزارش لینک فوق می‌گوید:

کیفیت زندگی تو این منطقه بسیار پایینه و خونه‌ها بی‌نهایت فرسوده هستند چون سند ندارند. مجوز ساخت و ساز بهشون داده نشده و ملک‌ها یا دو سه دهه قبل ساخته شده‌اند یا با متریاال‌هایی مثل خشت و حلب و تیرچه مرمت شده‌اند. جلوی اکثر تعمیرگاه‌های ماشینی که زیر پل مدیریت و شهرک نیایش قرار دارند، شهرداری بتون گذاشته، چون جواز کسب ندارند. شب‌ها گشت‌زنی پسرهای لابی و علاف توی خیابون‌هاش دیده میشه. سبک زندگی باعث شده اکثرا به مخدر و بزه‌کاری روی بیارند. هدفم از گفتن این حرف‌ها اینه که باید عمیقا این مسئله رو بررسی کرد و با یک نوشته کوتاه همیشه گفت کی درست می‌گه کی غلط. این نوشته در باب پاک‌سازی فرحزاد هستش اما محله مدیریت هم از چنین چیزی رنج می‌بره. بحث این نیست که من بلوار فرهنگ نشین دلم نمی‌خواد پنجره‌م رو به این محدوده باز بشه. مشکل باید حل شه نه که صورت مسئله پاک شه. بیرون کردن این افراد با خرید ملک‌هاشون به قیمت پایین (عموما ۷۰ تا ۱۵۰ میلیون بهشون پیشنهاد شده از شهرداری) نه تنها انسانی و اخلاقی نیست بلکه به مشکل بیش‌تر گره اضافه میکنه. من به عنوان شهروندی که بلوار فرهنگ زندگی می‌کنم دوست دارم بافت شهری اطرافم حداقل ساختار رو داشته باشه. واقعیت اینه که زیر پل مدیریت و ده ونک رو از لحاظ کیفیت ساخت میشه با روستای اوره (تنها روستایی که دیدم) مقایسه کرد. کیفیت ساختمان‌ها در همین حده. خونه‌های ۱-۲ طبقه با مواد ساخت بی‌نهایت بی‌کیفیت و آزاردهنده بصری. قیمت‌های اجاره‌ی پایین و غیرقانونی که هر کسی که کسب و کاری غیرمجاز دارد رو به سمت خودش جذب میکنه. همه اینها روی هم‌رفته این دو محله مجاور رو به آهن‌ربایی برای مخدرفروشنندگان و دیگر دراگ‌ها، معتادان و تن‌فروشان، تولیدکنندگان مخدر و مهاجران کم‌درآمد و ... تبدیل کرده‌است. سد کردن مغازه‌ها و ندادن خدمات رفاهی به مسکونی‌های این منطقه. شهرداری ساکنین این منطقه رو بالاخره مجبور به قبول رقم پیشنهادی خودش میکنه و با این کار هم به قول خودش پاک‌سازی منطقه رو انجام میده، هم درآمد بسیار بالایی برای این ارگان ایجاد میکنه. متأسفم برای مردم بیچاره‌ی این منطقه که حتی اگر بزه‌کار باشند یا حتی اگر فعالیت غیرقانونی داشته باشند باز هم حق دارند چون راه دیگری برای گذران زندگی ندارند. من عمیقا

براشون نارحت هستم و متاسفانه همون طور که نویسنده اشاره کرد، حق شهروندی فقط برای صاحبان برج‌هایی هست که پول داده‌اند نه کسانی که در این شهر زندگی می‌کنند...

۳- تمایز اقتصادی

حاشیه‌نشینی کمتر از یک قرن است که در کشورهای توسعه‌نیاب به یک پدیده مخرب نظم و غیرمهار تبدیل شده‌است. دولت‌هایی نیز که با شهرک‌سازی تلاش کرده‌اند مسکن آنها را تامین و این پدیده را از دید پنهان کنند در بستر وجود تضاد کار و سرمایه در مانده از ادغام آنها در اقتصاد و جامعه شهری بوده‌اند. (سال ۱۳۴۴ حدوداً ۳۴۰۰ واحد مسکونی در شهرک کوی نهم آبان در تهران که پس از قیام ۵۷ به کوی سیزدهم آبان تغییر یافت، یا طرح مقدماتی - تحقیقی سال ۱۳۵۰ در چند شهر یا طرح مسکن ویرانه مهر پس از انقلاب!)

به‌حاشیه‌رانده‌گان شهر به‌طور اعم از پایین‌ترین رده‌های کارگری (به علت میزان سواد و مهارت و سطح درآمد) و به‌طور خاص دارای تحصیلات دانشگاهی و کمتر دارای مهارت هستند. فروش نیروی کار زیر خط فقر، عدم ثبات کاری و کار خارج از حوزه قانون کار و فاقد استانداردهای متداول کاری در بین آنها عمومیت دارد. درآمدشان کم و پاسخ‌گوی یک زندگی حداقل نیست. گاه چنان درآمد خانواده کم است که اجباراً به فروش اندام‌های زیستی (کلیه و قلب و چشم)، خودفروشی و همچنین فروش و توزیع مواد روی می‌آورند. با افزایش نرخ استثمار، تحصیل‌کردگان، معلمان، کارمندان و فنی‌کاران نیز در سال‌های اخیر به حاشیه و به **کارهای معیشتی خیابانی فاقد رسمیت کار یا محلات فقیرنشین فاقد امتیازات مکان زیستی** رانده شده‌اند. سیاست‌های ریاضت اقتصادی هم آنها را از شهر می‌راند و هم‌هنگام آنها را درون بازار کالایی و تولید زیرزمینی همان شهر منتهی به‌صورت غیررسمی جذب می‌کند.

ویژگی کارهای حاشیه‌ای:

الف) اولین تمایز، عدم رسمیت آنهاست، یا زیست‌شان رسمیت ندارد (حاشیه‌نشینان) یا کارشان (حاشیه‌کاران). برخی آنها را غیررسمی‌ها نامیده‌اند. کارگران فاقد امتیازات شهری، کارگرانی که با افزایش نرخ استثمار حق خود بر حداقل‌های زیست در شهر را از دست می‌دهند یا داده‌اند. ب) عموماً کارگران نامولد هستند. اقلیت آنها از کارگران مولد، بیش‌تر شامل کارگاه‌های زیرزمینی و کوچک و کمتر کارگران ساده کارخانجات صنعتی بزرگ هستند که قرارداد کاری، بیمه اجباری و دارای کار استاندارد شهری هستند. این اقلیت، حاشیه‌کار نیستند و در زمره کارهای رسمی قرار دارند اما حاشیه‌نشین شده‌اند. علاوه بر کارگران، خرده‌پیمان‌کاران، مغازه‌داران و تجار خرده‌پایی هستند که از میان خودشان برخاسته و کم‌کم سرمایه‌ای ایجاد کرده‌اند. ج) بیکاران کامل و بیکاران پنهان که بی‌ثبات‌کاران محسوب می‌شوند. بی‌ثبات‌کاران معمولاً فاقد همکاری جمعی و کار گروهی هستند. مدت کارشان موقت، حداکثر کمتر از یکسال - بیش‌تر نامتناوب و کمتر متناوب - و حداقل چند ساعت است.

بسته به فصل و شرایط، کار خود را عوض می‌کنند یا مجبور به ترک کار با عدم نیاز کارفرما یا ورود به کار بهتر می‌شوند. بدون کارفرما هستند یا اگر کارفرما دارند اغلب موارد، کارفرمای آنها یک شخص حقیقی و کمتر شخص حقوقی است. اکثریت غالب بی‌ثبات‌کاران قرارداد کار و بیمه ندارند و تحت پوشش هیچ ارگانی نیستند و گاه درآمدشان از حداقل درآمد یک کارگرساده کمتر است. این گروه را به‌علت آن‌که فاقد امتیازات کارگر رسمی هستند می‌توان کارگران در حاشیه نامید، کارگرانی که نیروی کار خود را به‌طور غیررسمی می‌فروشند. بیش‌ترین آنها کارگران حاشیه‌کار خیابانی هستند، کارگرانی رهاشده، بیکار و دنبال یک لقمه نان.

بی‌ثبات‌کاران خود شامل دو گروه می‌شوند: ج- (۱) بخشی از آنها کارشان مجاز اما غیررسمی است ولی با توجه به نیاز همیشگی قشر مرفه در استاندارد کار شهری پذیرفته شده‌اند. عموماً قرارداد کاری و بیمه‌ی اجباری ندارند و معدودی از آنها بسته به انصاف کارفرما بیمه می‌شوند؛ مانند کارگران خانگی نظافت‌چی و باغبان، سرایدار، پرستاری در خانه، رانندگی اشخاص، سرایداران، نگهبانان املاک شخصی، کارگران ساختمانی روزکار، تعمیرکاران خانگی، دوره‌گردان، توزیع کالاهای مورد نیاز مردم - مانند واکسی‌ها، لحاف‌دوزان - دلالی، مسافرکشی، بارکشی بر پشت یا با چرخ دستی‌ها در بازار، کارگران کوره‌پزخانه‌ها و فروشنده... ج- (۲) بخشی از بی‌ثبات‌کاران، کارشان نه تنها غیررسمی بلکه غیرمجاز و غیرقانونی است. به‌اصطلاح کارگران بخش اقتصاد زیرزمینی یا اقتصاد پنهان هستند. این بخش قرارداد کاری و بیمه‌ی اجباری ندارند. کارشان خلاف محسوب می‌شود و از قلمرو استاندارد کار شهری خارج و محل کار اکثریت آنها خیابان است، به‌علت آن‌که برای امرار معاش مستمراً درگیر مبارزات روزمره با مامورین نظم شهری هستند، آنها خیابان‌کاران، یا به‌قول آصف بیات، شورشیان خیابان‌اند. مانند: دست‌فروشان کنار پیاده‌روها، داخل متروها و اتوبوس‌های داخل شهری، موتورسواران شخصی حمل‌کننده بار یا اشخاص (موتورسواران معیشتی)، متکدیان، کارگران فعال در بازار سیاه (کالا، مواد مخدر، ارز و خدمات)، کارگران فعال در تولید زیرزمینی، تن‌فروشان، دزدان، کودکان کار، کولبران، تعمیرکاران ماشین کنار خیابان و شاغلان به قاچاق، شرخری، مال‌خری، توزیع کالاهای غیرقانونی. بی‌تردید این کارها مختص حاشیه‌نشینان نیست. کارگرانی نیز که زیست شهری دارند را هم شامل می‌شود. اما کارگران فاقد امتیاز در ایران پس از اعمال تحریم‌ها، به‌علت فقر مطلق و اجبار به کسب درآمد برای ادامه زیست، گسترده‌ترین گروه کاری در حاشیه‌نشین‌ها هستند.

شهرها با انسان‌هایی مواجه‌اند که تمام زندگی‌شان در هاشورِ خاکستری حاشیه‌ی زندگی خلاصه شده؛ انسان‌هایی که در حاشیه شهر متولد می‌شوند، در حاشیه زندگی می‌کنند، در حاشیه نفس می‌کشند، در حاشیه کار می‌کنند و در همان حاشیه می‌میرند؛ انسان‌هایی که می‌دانند، اگر تمام عمرشان را بدون، به متن شهر نمی‌رسند که نمی‌رسند. آنها انسانِ آبان هستند. همان‌ها که در هفته‌ی آخر آبان تعرض، توهین و هتک حرمت به فرزندان و خانه‌های‌شان را تا عمق وجود حس کردند. همان‌ها که ناامید از ناجی، روی پاهای‌شان ایستادند، همان‌ها که در مقابل هجوم دوزخیان فراموش کردند ترک، کرد، لر، زن و مرد هستند و پشت در پشت هم

ایستادند تا با چهار چشم از خود مواظبت کنند، همان‌ها که علی‌رغم قطع اینترنت، به درون تکیه‌ها و مساجد خبرپخش‌کن سال ۵۷، نبرد طبقاتی را به بیش از صد شهر کشاندند. گرچه ویژگی‌های خاص سه گانه در بخش‌های شکلی کار و زیست، کارگران به‌حاشیه‌رانده را با کارگران کلاسیک متفاوت می‌کند، اما آنها فراتر از هر نوع تفاوت شکل‌های کلاسیک کار جمعی، در ماهیت امر، تهیدست، هم‌چنان مالک کار زنده و بخشی حجیم از طبقه کارگر هستند. «طبقات، هویت‌ها و جماعت‌های بسیج‌شده انتزاعات نیستند: آن‌ها شکل‌های تجربه‌ی جمعی جهان هستند که در مقیاسی گسترده بر ساخته می‌شوند. همان‌طور که صد سال پیش شکل‌های تصادفی را برمی‌گزیدند، اکنون بار دیگر از طریق مسیرها و علت‌های پیش‌بینی‌نشده و اغلب شگفت‌انگیزی که بسیار متفاوت با گذشته‌اند چنین می‌کنند. ما نباید مفهوم طبقه‌ی اجتماعی — راهی برای طبقه‌بندی آماری افراد براساس دارایی، منابع، دسترسی به ثروت و غیره — را با شیوه‌های بالفعلی که در آن برپایه‌ی همبستگی‌های گزیده، محل اقامت، مسائل مشترک و خصیصه‌های فرهنگی گروه‌بندی می‌شوند، مغشوش سازیم. این یک جنبش واقعی بر ساخت متحرک طبقات است که فقط از سر تصادف با تلافی‌گاه‌های ارائه‌شده در داده‌های آماری منطبق‌اند. مشکل چپ سنتی این است که مفهوم «شرایط پرولتری» را با شکل تاریخی خاصی از کار مزدی خلط می‌کند.» (لینرا، همانجا)